هفت خوان مصدق

دلاور آرانی، مرتضی

با شنیدن نام هفت‏خوان هر ایرانی،به یاد دلاوری‏های رستم دستان‏ می‏افتد،ولی ما می‏خواهیم از هفت‏خوانی دیگر صحبت کنیم.اگر رستم با رشادت و دلیری،از هفت‏خوان گذشت،گذر از این هفت‏خوان،مرحله به‏ مرحله و یکی پس از دیگری بود و رویارویی با آن‏ها نبود ولی ما می‏خواهیم پای کسی را به میان بکشیم که با هفت‏خوان هم‏زمان مواجه‏ شد و در یک زمان مجبور بود از هفت دشمن،در راه ایمان و عشق به‏ وطنش عبور نماید،ما می‏خواهیم از مرد وطن،آری مصدق سخن بگوییم.

خوان اول:شاه و خاندان پهلوی

مصدق که آشنا به اخلاق دیکتاتوری رضاشاه و از مخالفین روی‏ کارآمدن رضاشاه بود.از همان آغاز خود را در صف مخالفان خاندان پهلوی‏ قرار داد.محمد رضا پهلوی،دشمن اول خود را مصدق می‏دانست که با مصدق نمی‏توان کنار آمد و با بودن او کم‏کم باید غزل خداحافظی را از پادشاهی بخواند و حکومت دیکتاتوری شاهانه را با دموکراسی تعویض‏ نماید.

نمونه‏ی آن گرفتن وزارت جنگ و آزادی مطبوعات،پس همیشه در این فکر بود که مصدق را از قدرت دور نگاه دارد که ما نمونه‏یی از مخالفت‏ شاه با مصدق را ذکر می‏نماییم.طی ملاقات چهار ساعته‏ی شاه با دکتر فاطمی،شاه کنارگذاشتن دکتر مصدق و پیشنهاد نخست‏وزیری را به دکتر فاطمی می‏دهد و از او می‏خواهد که این حرف را به کسی نگوید.اما دکتر فاطمی با شجاعت به شاه می‏گوید:«که من تمام این‏ها را به پیشوا خواهم‏ گفت».و بعدا تمام مسائل را برای مصدق بازگو می‏کند.دکتر مصدق در آن مقطع زمانی به شناخت کامل شاه رسیده و به نیات درونی او پی می‏برد.

خوان دوم:استعمارگر پیر بریتانیای کبیر

کشور بریتانیا که پی به منافع عظیم و سرشار نفتی ایران برده‏بود و به‏ ایران به چشم یک مستعمره نگاه می کرد و اموال ملی ایران و نفت ایران‏ را حق خود می‏دانست و کسانی را که به مخالفت با او گام برمی‏داشتند، به‏نحوی کنار می‏زد و به این نکته هم اشراف داشت که چنان‏چه مصدق‏ بتواند دست او را از نفت ایران قطع بنماید،دیگر ملل نیز از این حرکت‏ سرمشق گرفته و ندای آزادی سر خواهند داد و اموال به ظاهر حق،بیماری‏ چپاول شده از کشورهای مظلوم را از او خواهند ستاند،سرمشق بیماری‏ واگیرداری!

خوان سوم:کشور کمونیست شوروی

کشور شوروی که از زمان قاجار خود را مالک ایران می‏دانست و همیشه پابه‏پای انگلستان،ایران را به تاراج برده بود.در این برهه نیز سهمی می‏خواست و می‏دانست که اگر مصدق در این نبرد پیروز شود، دست او نیز از منابع ایران قطع خواهد شد،زیرا مصدق با«جنبش عدم‏ تعهد»که مطرح نمود،راه‏حل اساسی کشورهای استعمارزده را عدم تعهد به امپریالیسم غرب و امپریالیسم شرق معرفی نمود.نمونه‏یی از مخالفت‏ شوروی و دشمنی با دکتر مصدق را می‏توان موضوعی ذکر کرد که در موقع‏ تحریم و نیاز شدید ایران به منابع مالی و طلاهای طلبکار از روسیه،روسیه‏ از دادن طلاها به ایران و مصدق امتناع نمود و بعدا به دولت کودتا داد.

خوان چهارم:کشور امریکا

امریکا که پیروز جنگ جهانی بود و می‏خواست به همه بفهماند که از این به بعد امریکا کدخدای جهان و تنها ابرقدرت جهان است و انگلیس نیز در این راه هم‏پیمان او بود.پس شر کدخدامنشی این بود که هم‏پیمان خود را حمایت نماید.و مساله‏ی دیگر این بود که کشور ضعیفی می‏خواست با سنّت نوکری در برابر کدخدای پیر مخالفت نماید،به‏نحوی برای کدخدای‏ جوان خط ونشان بکشید.بنابراین با حمایت انگلیس و طرح کودتا بزرگ‏ترین خیانت را به ملت ایران نمود.

خوان پنجم:روشنفکران طالب قدرت

روشنفکرانی که در اوایل راه با مصدق همراه بودند و در میانه‏های راه‏ وقتی که آرزوهای شخصی خود را بر باد رفته دیدند،سنگ جلوی راه‏ مصدق و ملی‏شدن نفت انداختند.آن‏ها به امید قدرت سیاسی و پست و مقام و منابع مالی با مصدق همراه گشته بودند.ولی مصدق می‏گفت که: «ایران مال یک حزب و اموال شخصی آن‏ها نیست».بنابراین مانند شغادهای نابرادر خنجری را که مصدق به قلب انگلیس زده بود درآوردند و از قفا بر پیکر مصدق و ایران فرو نمودند.ولی مصدق هیچ‏گاه در پی انتقام‏ از آن‏ها برنیامد تا جایی که مهندس حسیبی می‏گوید:«زمانی که مصدق‏ به دادگاه بین المللی لاهه رفته بود،پلیس به ایشان خبر داد دکتر بقایی را در محله‏یی بدنام در حال مستی دستگیر نموده‏اند،دکتر مصدق سرش را روی میز گذاشت و به شدت گریست و گفت:ببینید که ما با چه آدم‏هایی‏ می‏خواهیم با امپراتوری کبیر بریتانیا مبارزه نماییم!و این مساله را بای‏ هیچ کسی بازگو نکرد».

خوان ششم:اراذل و اوباش و حزب توده

افرادی که با هیاهو و جنجال و به خاطر زر و سیم دنیا،کشور را متشنج‏ می‏نمودند و رعب و وحشت در دل مردم می‏افکندند و در آخر نیز با همین‏ شیوه ندای آزادی‏خواهی را در سینه‏ی خفه کردند و با تسخیر ادارات‏ دولتی و آتش‏زدن دفاتر روزنامه و محاصره‏ی خانه‏ی نخست‏وزیر توانستند با حمایت دیگر عوامل،دولت ملی ایران را واژگون نمایند.

خوان هفتم:افراد مقدس مآب

افرادی که برای مخالفت با مصدق از راه دین وارد می‏شدند و با سلیقه‏ و خواسته‏ی خود دین را تفسیر می‏نمودند و اعمال مصدق را خلاف شرع‏ می‏نامیدند و او انگلیسی می‏خواندند.البته که تاریخ این افراد را زیاد به خود دیده.طلعه‏ها و زبیرها که حضرت علی(ع)را نیز کافر و از دین‏ برگشته و مخالف سنّت نبوی معرفی می‏نمودند.

آری!گذر از این هفت خوان آن هم،هم‏زمان کار ساده‏یی نیست،مردی می‏خواهد با اراده‏یی راسخ،گام‏هایی استوار،روحی‏ بزرگ و از جان‏گذشته که همه‏ی این خصایل را مصدق‏ داشت.مصدق مرد وطن و محصل مکتب میهن‏پرستی و مردم‏دوستی فردوسی بود و به خاطر ملت ایران حاضر بود جان خود را بدهد و برای فائق‏آمدن به این هفت خوان در راه ملی‏شدن نفت تمام هستی خود را فدا کرد و به حق‏ مصدق پس از قرن‏ها،عظمت گذشته‏ی ایران را زنده کرد و به همه‏ی جهان نشان داد.

منابع

1-خاطرات و سخنرانی مهندس لطف اللّه میثمی در 29/2/83 در احمد آباد.

2-دو ماهنامه‏ی چشم‏انداز ایران،فروردین 84.

3-ماهنامه‏ی حافظ،تیر 1384.

4-کتاب همه‏ی مردان شاه.

یک خاطره از ملّی‏گرایان در 1358

در شهریور ماه 1386 به مناسبت اولین سالگرد شادروان محمد حسن خرمشاهی،یادنامه‏یی ارزنده به‏ همت فرزاد خرمشاهی و مهندس فیروزه خرمشاهی‏ چاپ شده است که شامل نوشته‏هایی‏ست از:

1-بانو فرشید افشار(شاعر و وکیل دادگستری)، همسر مرحوم محمد حسن خرمشاهی،2-استاد عبد العلی ادیب برومند،3-دکتر مهدی مؤیدزاده،4- مهندس مهدی مقدس‏زاده،5-دکتر فریرز رئیس دانا، 6-دکتر سید حسین موسویان،7-مهندس حسین‏ عزت‏زاده،8-مهندس لطف الله میثمی،9-حسین‏ سکاکی.

در صفحه‏ی 73 این یادنامه،خاطره‏ی زیر از مرحوم دکتر اصغر پارسا(سخنگوی جبهه‏ی ملی) راجع‏به پیوستن دوباره‏ی وی به جبهه‏ی ملی چاپ شده‏ است:«به اللهیار صالح گفته بودم تا دکتر کریم سنجابی‏ در دولت موقت است،وارد جبهه‏ی ملی نمی‏شوم.یک‏ روز صبح‏[در خرداد 58]آقای صالح تلفن فرمودند که‏ فلانی!نزد من بیا.خدمت‏شان رفتم.دیدم آقای دکتر سنجابی آن‏جا تشریف دارند.با هم دست دادیم،ایشان‏ گفتند:نه!هم دیگر را ببوسیم،تو نزد ما نیامدی،من‏ بالاخره آمدم،پیش پای شما من استعفاء دادم،مشکل‏ شما رفع شد....ساعتی بعد آقای خرمشاهی که از اعضای قدیمی جبهه ی ملی‏ست،به خانه‏ی صالح آمد و با اتومبیل،من و دکتر سنجابی را از منزل صالح که‏ ابته راه زیادی هم نبود به ساختمان جبهه‏ی ملی بردند و من دوباهره وارد جبهه‏ی ملی شدم.دکتر سنجابی به‏ کمک آقای خرمشاهی ساختمان خیلی خوبی در خیابان‏ کارگر برای جبهه‏ی ملی گرفته بود که دفتر تشکیلات‏ جبهه‏ی ملی ایران شد.»(آرش اسدزاده)

برشی از کتاب«وزیر خاکستری»

جلوگیری مصدق از نفوذ آمریکایی‏ها در جبهه‏ی ملی

نویسنده:صفاء الدین تبرائیان

موضوع مهم دیگری که مقارن همکاری آشکار و رسمی داریوش همایون با انتشارات فرانکلین مطمح نظر قرار می‏گیرد،نفوذ در تشکیلات جبهه‏ی ملی‏ست. از سوی سازمان اطلاعات امریکا(سیا)جمعی که به «دسته‏ی هارواری‏ها» سرشناس شدند و هم‏چنین همایون برای انجام این ماموریت،برگزیده شدند. گزارش طبقه‏بندی حفاظتی و خیلی محرمانه‏ی ساواک در این‏باره حائز اهمیت‏ است:

در سال 1339 سازمان جاسوسی سیا تصمیم می‏گیرد جبهه‏ی ملی را به دست‏ گیرد.بدین منظور جمعی از فارغ التحصیلان امریکا را با چند نفر دیگر به داخل‏ جبهه‏ی ملی می‏فرستد که به نام«دسته‏ی هارواردی‏ها»معروف شدند.در بین این‏ عده داریوش همایون هم به کمک دکتر غلام حسین صدیقی به جبهه‏ی ملی وارد می‏شود و در«کمیسیون حقوق سیاسی و اجتماعی»جبهه‏ی ملی که ریاست عالیه‏ آن با دکتر صدیقی و معاونت آن با پروانه اسکندری همسر داریوش فروهر بود،به‏ اتفاق دکتر فریدون مهدوی(که هم اکنون 1346 از دشمنان سرسخت رژیم‏ سلطنتی در امیرکاست)فعالیت می‏کند.فعالیت شدید و علنی همایون مهدوی و هم‏چنین والی‏پور،مهندس متین،حسین وفا،دکتر سیروس غنی در جبهه ملی و تظاهرات علنی و بدون ترس و واهمه‏ی آن‏ها علیه رژیم سلطنتی و حتا گفتن‏ جملات تند و ناسزاآمیز علیه شخص شاه سبب می‏شود تا دکتر مصدق کمیته‏یی‏ مرکب از باقر کاظمی،دکتر شاهپور بختیار،داریوش فروهر را مامور رسیدگی به‏ عملیات و نظریات دسته‏ی امریکا رفته‏ها که به جبهه‏ی ملی هجوم کرده‏اند، بنماید.

این کمیته گزارش کتبی به دکتر مصدق می‏دهد که«دسته‏ی هارواردی‏ها» ماموریت علنی دارند تا علیه سلطنت و شخص شاه در جبهه فعالیت کنند و آن‏جا را کانون علیه دربار کنند تا در موقع لزوم علیه شاه از آن استفاده نمایند.این گزارش‏ که به نظر دکتر مصدق می‏رسد،دستور می‏دهد تا سعی شود نوشته‏ی کتبی از آنها گرفته شود.در همه‏ی کمیته‏های جبه‏ی ملی،«هارواردی‏ها»بدون ترس و واهمه در ذیل اوراق امضا می‏کنند،در حالی که فعال‏ترین و با ایمان‏ترین اعضای‏ جبهه‏ی ملی از امضای اوراق خودداری می‏کردند.از جمله همین داریوش همایون‏ و دکتر فریدون مهدوی در زیر یکی از صورت جلسات امضا می‏کنند و در جلسات‏ بعد هم این دو نفر در کمیسیون حقوق سیاسی و اجتماعی پیشنهاد می‏کنند که به‏ آن‏ها اجازه داده شود مقالاتی به زبان انگلیسی در جراید امریکا علیه شاه نوشته شود، دو نفر مذکور قبول می‏کنند که نوشتن مقالات و ترجمه‏ی انگلیسی آن‏ها را به‏ عهده بگیرند ولی پیشنهاد آنها با مخالفت(پروانه اسکندری)مواجه می‏شوند و می‏گوید اگر شما می‏توانید در جراید فارسی چنین مقالاتی بنویسید و مردم را از آن‏چه در ایران می‏گذرد،آگاه کنید نه جراید امریکا و فنی.این صورت جلسات به نظر دکتر مصدق می‏رسد،دستور اخراج آن‏ها را می‏دهد در نتیجه در نیمه‏ی اول سال‏ 1340 در حدود 27 نفر از جمله داریوش همایون از جبهه‏ی ملی اخراج می شوند.

حافظ:حزب ایران که قدیمی‏ترین و مهم‏ترین حزب جبهه‏ی ملی‏ست و پلنوم آن به زودی تشکیل خواهد شد.